

بخوان، فکر کن، تغییر بده-2!

دکتر یدالله سعیدنیا

در شماره پیش، ادبیات روانشناسی و دینی برای یافتن تصویری از انسان که روانشناسی جدید و قرآن ارایه می دهند، مرور گردید. حاصل این مرور این بود که سه موضوع مورد قبول هر دواست.

اول این که انسان یک لوح سفیدنیست بلکه همزمان با تولد، با خود نیرویی را می آورد که در آن تمایل و کشش به سوی خوبی ها و کمال خود نهفته است. دوم این که انسان دارای قدرت تحلیل و تفکر و تعقل است. سوم اینکه انسان دارای قدرت اختیار و آزادی انتخاب است.

آخرین و مهمترین دست آورد بحث قبلی این بود که اگر به هر دلیلی قدرت اختیار و آزادی انسان برای انتخاب سلب شود، نه تنها قدرت تحلیل و تفکر و تعقل، قدرتی بی مصرف می شود بلکه وجود نیروی کشش به سوی کمال هم دلیل وجودی خود را از دست می هد.

اگر چه بحث قبل کافی به نظر می رسید اما تذکر اینکه "چرا سلب آزادی انتخاب باعث بی حاصلی قدرت تفکر و کشش درونی به کمال می شود؟" می تواند به ارتباط و انسجام بحث این شماره کمک کند.

قدرت تفکر و تحلیل به انسان کمک می کند که بتواند صحت و سقم قضایا را تشخیص دهد. مثلاً از انسان خواسته شده تا با تفکر، صحت و سقم حقانیت رسالت پیامبر (ص) را تشخیص دهد. حال اگر آزادی انسان برای انتخاب یکی از دو وجه حقانیت و عدم حقانیت رسالت پیامبر سلب شود و تنها یک راه برای اختیار کردن باشد، وجود قدرت تفکر چه هدفی را دنبال می کند؟ همچنین گفته شد که میل به کمال در انسان بر خلاف غریزه در حیوانات ناخواسته انسان را به مطلوب نمی رساند. بلکه این کشش و تمایل باید توسط خود انسان حفاظت، مراقبت و تربیت شود. اگر قدرت اختیار از انسان برای انتخاب مسیر فطری یا غیر آن گرفته شود و طی کردن مسیر فطرت تنها راه ممکن باشد وجود این میل به صورتی که غریزی نباشد چه هدفی را دنبال می کند؟

گذشته از این باید توجه شود که قدرت اختیار برای انتخاب مسیر فطری و یا غیر آن با وجود توان و نیروی تفکر و تحلیل است که کامل می شود. حتی آزادی انتخاب کردن به تنهایی کافی نیست و نیروی تفکر می تواند عاملی باشد که انتخاب را متکی به ملاکی می کند که منطقی است.

یا آوری این نکته هم حایز اهمیت فوق العاده است که باید توجه شود که در عبارت فوق بیان گردید که " این کشش باید توسط خود انسان حفاظت، مراقبت و تربیت شود". اگر این گزاره نیاز به تعلیل داشته باشد در تعلیل آن می توان گفت: اگر قرار است این کشش درونی به سمت کمال، توسط افراد دیگری حفاظت، مراقبت و تربیت شود، پس نقش آزادی انتخاب و قدرت تفکر برای تشخیص درست و غلط مسایل چیست؟

به طور خلاصه انسان با وجود سه نیرو از حیوان متمایز شده است.

1. تمایل به کمال

2. نیروی فکر

3. آزادی انتخاب

شاید بتوان این سوال را در اینجا مطرح کرد که: اگر قدرت تفکر و تحلیل همراه با آزادی انتخاب در انسان بود چه ضرورتی برای وجود کشش درونی به خیر و کمال وجود داشت؟ چرا ارزشها و کمال فرد در وجود وی تعبیه شده است؛ انسان می توانست با قدرت تفکر با گرفتن اطلاعات خارج از خود مسیر درست را برای خودش تشخیص دهد؟

در جواب باید گفت، به نظر می رسد قدرت تحلیل و تفکر اگر چه قادر است که اطلاعات بیرونی را تحلیل کند ولی باید برای یافتن کمال فردی که برای هر فرد امری است یکتا ، نیاز به ملاکی داشته باشد. انسان برای اختیار کردن چیزی که از خارج از خودش به او می رسد نیاز به این دارد که آن را بوسیله قوه تفکر و تحلیل خود با یک ملاک بسنجد تا تشخیص دهد که آیا این موافق کمال اوست یا نه! این ملاک همان فطرت یا نیروی کشش و تمایل درونی فرد است.

شاید خواننده محترم تاکنون به این دلالت بحث پی برده باشد که تا اینجا هیچ نقشی برای افراد دیگر در فرآیند کمال قایل نگردیده است. این سوال را باید پاسخ داد که نقش دیگران اعم از پدر و مادر ، مربیان و صاحبان علم و کرامت و پیامبران و دین در فرآیند کمال چیست؟ آیا می توان از همه آن ها چشم پوشی کرد؟ آیا می توان ادعا کرد که حلقه تکامل با وجود نیروی تفکر، آزادی انتخاب و فطرت کامل است؟

جواب به این سوال حساسیت ویژه ای دارد. ، ممکن است تمایل عادتی به این که این منابع مهم و بعضا مقدس - از پدر و مادر ، مربیان و صاحبان علم و کرامت و پیامبران و دین - را همواره منابع اصلی تربیت بدانیم، جواب ناسازگاری را بدون دلیل در ذهن ایجاد کند. در این حالت انتظار عمومی این است که جواب داده شود: " البته که این طور نیست! پدر و مادر ، مربیان و

صاحبان علم و کرامت و پیامبران و امامان مهمترین ارکان هدایت هستند!" اما در این جا به دنبال استخراج جواب به طور منطقی از بحث انجام شده هستیم.

به نظر می رسد که به واقع این منابع و مراجع ، مهم هستند. نقش این منابع، دادن اطلاعات ورودی صحیح و درست به قوه تفکر و تعقل فرد است. در واقع فرآیند کمال ذکر شده، نیاز به اطلاعات ورودی دارد. پدر و مادر به عنوان اولین و دلسوزترین منابع اطلاعات و سپس مربیان به عنوان کامل کننده اطلاعات پیچیده تر و دین به عنوان منبعی از اطلاعات خاص که عمدتاً قابل دسترسی مستقیم از منابع دیگر نیست، مجموعه کاملی از منابع را در اختیار فرد می گذارد که او بتواند بهترین و سازگارترین انتخاب را با فطرت خودش انجام دهد.

قبول کردن وجود نیرویی در انسان که او را به سوی کمال می راند و پذیرفتن اینکه نیروی تفکر و تعقل در انسان بدون دادن اختیار و قدرت انتخاب به هیچ روی انسان را کامل نمی کند ، نه تنها پایان یک بحث علمی نیست، بلکه سر آغاز بسیاری از چالش ها در عرصه تعلیم و تربیت می باشد. به عبارت دیگر اگر چه ممکن است بحث فوق در ادبیات دینی امری واضح به نظر برسد ولی دلالت های آموزشی ناشی از آن احتمالاً به راحتی مورد قبول اصحاب تعلیم و تربیت قرار نمی گیرد.

بررسی نقش محیط – اعم از منابع فوق الذکر و سایر عوامل – بر فرآیند کمال این بحث را وارد حوزه تعلیم و تربیت می کند. وجود فطرت و نیروی تفکر قابل سلب از انسان نیست. اما محیط می تواند در چگونگی عملکرد این دو تاثیر بگذارد. مثلاً قدرت تفکر می تواند پرورش یابد و تقویت شود یا بر عکس، تضعیف شود و ناتوان گردد. فطرت نیز می تواند با دستکاری های محیط نادیده گرفته شود یا اشتباه درک شود.

مهمترین ماموریت ایجابی محیط از جمله مدرسه، می تواند پرورش قدرت تفکر باشد. آسیبی که از محیط ممکن است وارد شود این است که دادن اطلاعات بر پرورش قدرت تفکر مقدم گردد. حتی ممکن است تمرین های فکری کودکان را به بهانه جلوگیری از انحراف محدود کنیم.

مهمترین آسیبی که به فطرت می تواند وارد شود، فشار محیط برای تغییر ویژگی های این کشش درونی است. فشار محیط برای کشاندن انسان به سمتی که هم جهت با کشش درونی فرد نیست باعث توقف کمال و پیدا شدن علایم عدم سلامتی می شود. حتی فشار محیط برای آنکه یک کشش درونی با نیروی بیرونی انجام شود نیز علایم مقابله و مقاومت را پدید می آورد.

محیط می تواند در عنصر دیگر فرآیند کمال یعنی آزادی انتخاب بیش از همه مداخله کند. محیط گاهی می تواند این آزادی را به کلی سلب کند یا بسیار محدود کند. یا به ظاهر آن را به فرد بدهد ولی در واقع با وابسته کردن بسیاری از نیاز های فرد به انتخاب های خاص که از محیط باید تامین شود ، عملا این آزادی را محدود کند. شیوه دیگر محدود کردن آزادی انتخاب در نحوه دادن اطلاعات به فرد است. اگر نوع اطلاعات از نوع ارزشی و آن هم همواره از جنسی خاص باشد، می تواند باعث نتایج خاص توسط نیروی تفکر و جهت گیری خاص توسط فطرت شود. مهمترین دلیل عملکرد جهت دار محیط در این مورد به این باور در مربیان و پدر و مادر برمی گردد که آنها فرض می کنند که می دانند در نهایت کودک باید چه گونه شود، چه چیزی به صلاح اوست و چه چیزی درست است. اگر چه هیچ ملاکی برای درستی این باور وجود ندارد ولی حتی اگر چنین باشد باز هم چنین حقی برای دیگران وجود ندارد که برای کودک تصمیم بگیرند زیرا این کار باعث سلب آزادی انتخاب و در نتیجه بی ثمر شدن نیروی تفکر و فطرت می شود. اگر قرار بود که دیگران برای یک فرد تصمیم بگیرند، چرا خدا این نیرو ها را در نهاد انسان قرار داده است؟

حال زمان آن است که به نحوه زندگی خود بنگریم. تا چه حد این فرآیند کمال را مانند آنچه ترسیم شد در مورد فرزندان خود فراهم کرده ایم؟ در لیست زیر مواردی برای تفکر آمده است. در هر یک از موارد زیر که عمده زندگی فرد را می پوشاند چقدر آزادی انتخاب برای آن ها وجود دارد؟

- نوع غذا
- میزان غذا
- نوع لباس ، کفش و شلوار
- نوع آرایش مو و صورت
- مدرسه
- رشته تحصیلی
- زمان حضور در خانه
- شغل آینده
- همسر
- زمان خواب
- نوع موسیقی

- نوع فیلم
- دوست
- نوع تفریح
- زمان نماز
- خواندن نماز
- اعتقاد به خدا
- اعتقاد به پیامبر
- روش سیاسی
- نوع ورزش
- دین
- نوع اعتقاد به دین
- مفهوم تدین
- کلاسهای غیر درسی
- موضوعات درسی
- زمان درس خواندن
- میزان درس خواندن
- نمره مطلوب

اگر با بی طرفی این فهرست را بررسی کنیم بعید است میزان آزادی انتخاب فرزندان بیش از ده درصد شود. وقتی فرزند 6-7 ساله است به دلیل ناتوانی در تشخیص خطر مانع انتخاب وی می شویم. در 10-11 سالگی به نظر ما هنوز عقلش نمی رسد. در 15-16 سالگی هنوز نپخته است. در 20-21 سالگی جوان است و جاهل! وقتی 25-26 ساله هم می شود ظرفیت برخی مسایل را هنوز ندارد!

در واقع در هر سنی دلایلی موجهی! برای محدود کردن آزادی انتخاب وجود دارد. در واقع بایستی از تصمیم گرفتن جای دیگران دست برداشت و به هر انسانی به دلیل داشتن عقل، فطرت و آزادی انتخاب اعتماد کرد. با نگرانی از اینکه فرزند یا شاگرد به گمراهی می افتد نباید قدرت انتخاب را سلب کرد.